

فصلنامه علمی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال هفتم، شماره دوم (تابستان ۱۳۹۸)

مقاله علمی - پژوهشی

تحلیل دیدگاه روایی در سوره طه با تکیه بر الگوی سبک‌شناسی انتقادی سیمپسون

طاهره حیدری^۱

چکیده

الگوی دیدگاه روایی سیمپسون که در حوزه سبک‌شناسی انتقادی قرار دارد، نحوه‌ی عملکرد راوی در جریان روایت را با تکیه بر ابزارهای زبانی تحلیل می‌کند. این روش که در زمره‌ی تحقیقات کیفی متن قرار دارد، امکان تحلیل زاویه دید را با استفاده از شناسایی نوع راوی و وجه مورد استفاده در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد. بر اساس این الگو که به عنوان مبنای عمل در پژوهش حاضر انتخاب شد، از زوایای دیدگاه زمانی، دیدگاه مکانی، روانشناختی و دیدگاه وجهی، نقش راوی در سوره مبارکه طه، با روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفت. ظرفیت‌های داستانی سوره‌ی طه و پرداختن به جزئیات روایی، همچنین لزوم اجرای تحلیل‌های زبانی برای بررسی داستان‌های قرآن، از جمله ضروریات انجام پژوهش حاضر است. بر اساس یافته‌های تحقیق و ارزیابی‌های انجام شده، راوی در این سوره، از نوع سوم شخص در حالت روایتگر است که گاهی حالت خویش را به بازتابگر تغییر می‌دهد. همچنین وجهیت راوی در این سوره، مثبت و اشراف راوی نسبت به اطلاعاتی که به مخاطب ارائه می‌دهد، با توجه به نوع افعال به کارگرفته شده، جامع است.

کلیدواژه‌ها: الگوی پاول سیمپسون، سبک‌شناسی انتقادی، سوره طه، روایت‌گری.

**تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۰۵

مقدمه

دیدگاه روایی، موضوعی است که تا حد زیادی مورد توجه نظریه‌پردازان ادبی و زبانی قرار گرفته است. رشته‌های مختلف مثل ادبیات، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... هر کدام از دیدگاهی خاص به موضوع شیوهی روایت‌گری در متن پرداخته و الگوهایی برای بررسی زاویه دید^۱، طراحی کرده‌اند که مورد استفادهی پژوهشگران قرار می‌گیرند. یکی از این الگوها نگاه زبان‌شناختی به روایت‌گری داستان است که اولین بار توسط راجر فاولر^۲ زبان‌شناس انگلیسی، مطرح شد. فاولر، سیستمی برای مطالعهی داستان تحت عنوان «دیدگاه روایی» طراحی کرد که سیمپسون^۳ در بخشی از نظریه خویش، از آن استفاده کرده است. الگوی فاولر مشتمل بر سه دیدگاه زمانی، مکانی و روان‌شناختی به روایت است. «آسپنسکی»^۴، دیگر نظریه‌پرداز است که سیمپسون در الگوی خویش از آرای او استفاده کرده است. بدین ترتیب، سیمپسون با مبنا قرار دادن نظریات فاولر-آسپنسکی، الگوی خود، موسوم به «دیدگاه‌های وجهی-روایی نه‌گانه» را ارائه نمود که مبنای کار این پژوهش است و در ادامه‌ی بحث به شکل دقیق معرفی خواهد شد.

روش تحقیق

در بررسی و نقد داستان‌های قرآن تاکنون نظریات و الگوهای مختلف ادبی، زبانی و... به کار گرفته شده که ارائه‌ی لیستی از آنها خود مجال مستقلی را می‌طلبد اما الگوی سیمپسون که در این جستار به عنوان روش تحقیق انتخاب شده، فقط یک بار در تحلیل سوره یوسف مورد استفاده قرار گرفته که در قسمت پیشینه پژوهش به جزئیات آن اشاره خواهد شد. روش تحقیق انتخاب شده، توصیفی-تحلیلی بوده و در حوزه‌ی سبک‌شناسی انتقادی است و این فایده را دارد که نگاهی نو به بررسی زبانی روایت‌گری در قرآن داشته و از متدهای استاندارد برای مطالعه‌ی کیفی روایت برخوردار است.

ضرورت انجام پژوهش

ضرورت انجام پژوهش به این دلیل است که مطالعات سبک‌شناسی انتقادی درباره‌ی قرآن کریم تاکنون بیشتر بر استخراج لایه‌های صرفی و نحوی و بلاغی سنتی استوار بوده و بعضی سوره‌های قرآن از جمله سوره‌ی طه که تمام آن بر اساس داستان‌گویی تنظیم شده، مجال مناسبی برای پژوهشگران فراهم آورده تا بتوانند تصویر دقیقی از استراتژی‌های زبانی قرآن در عرصه‌ی روایت‌گری ترسیم کنند.

۱-۱- پرسش پژوهش

پرسش اصلی پژوهش این است که با تکیه بر الگوی سیمپسون، سبک خداوند در به‌کارگیری زاویه‌ی دید روایی در زمهری کدام دسته‌بندی قرار می‌گیرد و کیفیت به‌کارگیری آن چگونه است؟

۲- پیشینه

الگوی سیمپسون در زمینه‌ی تحلیل روایی در چندین مقاله به شرح ذیل به کار رفته است:

۱- بررسی زبان‌شناختی زاویه‌ی دید در داستان کوتاه «صراحت و قاطعیت» بر اساس الگوی سیمپسون، نوشته مریم السادات غیاثیان، فاطمه علوی، شیرین پورابراهیم و مصطفی گیلانی، مجله‌ی جستارهای زبانی، ۱۳۹۵هـ.ش. در این مقاله نوع راوی و وجهیت حاکم بر دیدگاه راوی مورد تحلیل قرار گرفته و نتایج تحقیق، حاکی است ابزارهای وجهی به کار گرفته شده توسط راوی، در درجه‌ی اول از افعال و قیود تمنایی و سپس جملات بیان‌کننده‌ی عقیده بوده که همگی نشانگر وجهیت مثبت هستند. همچنین راوی برای نشان دادن نحوه‌ی رخ دادن سوءتفاهمات و همچنین ارزیابی موقعیت، از برخی ابزارهای زبانی مرتبط به وجهیت منفی استفاده کرده که عمده‌ترین آنها افعال شناختی است.

۲- الگوی «دیدگاه روایی» سیمپسون در یک نگاه، نوشته‌ی نرگس خادمی، مجله‌ی نقد ادبی، ۱۳۹۱هـ.ش. این پژوهش به معرفی الگوی سیمپسون و بررسی وجوه مشترک آن با نظریات راجر فاولر و اسپنسکی پرداخته است. نویسنده بدون استفاده از مطالعه موردی، تنها به تشریح نحوه عملکرد الگو در بررسی متون پرداخته است.

۳- بررسی زبان‌شناختی دیدگاه روایتگری داستان «روز اول قبر» صادق چوبک در چارچوب مدل سیمپسون، نوشته‌ی آفاگل زاده، فردوس و شیرین پورابراهیم، مجله نقد ادبی، ۱۳۸۷هـ.ش. بر اساس یافته‌های نویسندگان در پژوهش فوق، راوی داستان، از نوع سوم شخص بازتابگر بوده که افکار، عقاید و احساسات شخصیت اول داستان را شرح می‌دهد. همچنین، وجهیت غالب در متن مثبت است که نشان‌دهنده‌ی دیدگاه قاطع راوی در مورد واقعیت مرگ است. با این حال، در پاره‌ای موارد از وجهیت منفی برای بیان تردید و ابهام راوی درباره برخی احساسات منسوب به شخصیت‌ها استفاده شده است.

۴- بررسی و تحلیل داستان حضرت یوسف در قرآن کریم در چارچوب الگوی سیمپسون، نوشته‌ی پیمان صالحی، مجله پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳۹۵هـ.ش.

این پژوهش، تنها مقاله‌ای است که به طور مستقیم با موضوع جستار حاضر در ارتباط است. نویسنده از دو محور به بررسی دیدگاه روایی در سوره‌ی یوسف پرداخته است. در بخش اول نوع راوی را بر اساس الگوی سیمپسون از نوع روایتگر مقوله ب تشخیص داده که افکار شخصیت اول داستان را بیان می‌کند. بر اساس محور دوم، وجهیت غالب در متن، مثبت ارزیابی شده که نشان‌دهنده‌ی دیدگاه قاطع راوی، بر حقانیت خداوند و امدادهای غیبی او برای مؤمنان حقیقی است. ابزار زبانی به کار رفته در این وجه، عبارتند از: فعل‌های امری، فعل‌های وجهی و ازگانی، جملات تعمیم‌دهنده، جملات بیان‌کننده عقاید، قیود و صفات ارزیابانه، کلمات احساسی و افعال گزارشی که گزارشگر افکار، ادراکات و واکنش‌ها هستند و بر وجهیت مثبت داستان یوسف علیه‌السلام صحنه می‌گذارد.

پژوهش حاضر نخستین تحقیقی است که به تحلیل روایتگری در سوره‌ی طه بر مبنای الگوی سیمپسون می‌پردازد. دلیل انتخاب سوره‌ی طه، غلبه‌ی جنبه روایی بر تمام سوره و ظرفیت بالای آن برای تحلیل داستانی است. نکته‌ی دیگر آنکه در تشریح داستان حضرت موسی (ع) در این سوره، تفصیل و جزئیات وقایع و حالات و احساسات شخصیت‌ها نیز مورد توجه واقع شده که باعث می‌شود نتایج دقیقی با تکیه بر الگوی سیمپسون به دست آید.

مبانی نظری

سوره مبارکه‌ی طه از سوره‌های مکی قرآن با ۱۳۵ آیه است که حدود ۸۰ آیه‌ی آن به ماجرای حضرت موسی (ع) اختصاص یافته و نخستین سوره‌ای است که زندگی آن حضرت را با تفصیل بیشتری بیان کرده است. ماجرای موسی (ع) از بزرگترین داستان‌های قرآن است که حدود نهمصد آیه از قرآن را به خود اختصاص داده است (قرآنی، ۱۳۸۷: ۳۲۷). مواضع مختلفی که از زندگی موسی (ع) در این سوره آمده عبارتند از: داستان ولادت، مبعوث شدن به پیامبری، رویارویی با فرعون، مقابله با ساحران، داستان گوساله سامری و ماجرای غرق شدن فرعون.

نام دیگر سوره طه، کلیم است، چون در آن، درباره‌ی موسی و چگونگی گفتگوش با خداوند سخن گفته شده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که طه به معنای (یا طالب الحق، الهادی الیه) است و آل پیامبر (ص) را نیز آل طه می‌نامند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۷۵). بنابر آنچه در این سوره آمده است، حضرت موسی در موقعیتی به پیامبری مبعوث شد که جامعه به لحاظ اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در وضعیت نابسامانی قرار داشت. فرعون، قارون و

سامری، قوم بنی‌اسرائیل را به استضعاف کشانده بودند. موسی(ع) با موقعیتی آشفته و کاملاً سیاسی روبرو بود. ظلم نظام به مردمی بی‌گناه و به خواری کشاندن آنان و وجود انبوهی از مردم مستضعف که ۴۳۰ سال تحت اسارت فرعونیان بودند(خزائلی، ۱۳۸۶: ۶۱۷). این داستان در سوره‌های دیگر از جمله سوره قصص و نمل آمده است، با این وجود این حوادث مشترک، با اسلوب واحدی بیان نشده‌اند(شحاته، ۱۳۷۴: ۳۵۴-۳۳۴). به عنوان نمونه در سوره «طه» به جای عبارت «لعلی آتیکم منها بخبر» عبارت «لعلی آتیکم منها بقبس أو أجد علی النار هدی» آمده است(طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۴۴). بخش‌هایی از این داستان در سوره بقره و اعراف نیز آمده است. نقطه کانونی در سوره بقره، ذکر کلیاتی از حالات بنی‌اسرائیل است. حال آنکه در سوره‌ی اعراف تکیه سخن بر ذکر حالات حضرت موسی است که از آیه ۱۰۳ شروع شده است و به مناسبت‌هایی از بنی‌اسرائیل و دیگر مسائل، سخن به میان می‌آید(مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۹: ۱۹۰).

جزئیات الگوی سیمپسون

در نظر گرفتن نظریات فاولر و اسپنسکی در حوزه‌ی دیدگاه روایی، سیمپسون را به سوی ارائه‌ی الگوی انواع دیدگاه روایی خود که شامل نه دیدگاه است، پیش برد. از نظر او دیدگاه روایی شامل سه بخش جزئی‌تر یعنی دیدگاه زمانی، دیدگاه مکانی و دیدگاه روانشناختی است و عناصر وجهی به کار گرفته شده در متن زمینه‌ساز پیوند این سه نوع دیدگاه هستند. وی همچنین معتقد است با بررسی نوع دیدگاه روایی به کار گرفته‌شده در متن داستان، می‌توان به تحلیلی از دیدگاه ایدئولوژیکی نویسنده نیز رسید. توضیح مختصری در مورد مقوله‌های مهم مربوط به زاویه‌ی دید، فهم بیشتر نظریه‌ی سیمپسون را میسر خواهد ساخت. چنان‌که گفته شد این مقوله‌ها عبارتند از: دیدگاه زمانی، دیدگاه مکانی، دیدگاه روانشناختی و وجهیت.

دیدگاه زمانی^۵: بررسی عنصر زمان در روایت، در دیدگاه زمانی صورت می‌پذیرد. منظور از دیدگاه زمانی «تاثیرپذیری خواننده از سیر زمانی رویدادها و کندی و تندی وقوع آنها در زنجیره‌ای از زمان» است (فالر، ۱۹۸۶: ۱۲۷). سیمپسون زمان روایت را به شیوه‌ی ساختاری، مورد بررسی قرار داده و همچنین به زمان دستوری جمله‌ها پرداخته و دیدگاه زمانی روایت و میزان نزدیکی یا دوری راوی از حوادث داستان را تبیین می‌کند. وی معتقد است: «بررسی زمان و مکان روایت به شیوه‌ای زبان‌شناختی

ما را وارد دنیایی می‌کند که راوی داستان آن را در دنیایی خیالی خلق کرده و پنجره‌ای از آن را به روی خوانندگان گشوده است» (سیمپسون، ۱۹۹۳: ۱۴). عناصر دستوری برای نشان دادن زمان در جمله، استفاده می‌شوند از این رو سیمپسون نیز در بررسی‌های خود در پی یافتن نشانه‌های خاص زمانی و میزان استفاده‌ی راوی از آنهاست. به نوشته‌ی فتوحی، «نشانه زمانی عبارت است از شیوه‌های بازنمایی زمان حوادث در روایت، با در نظر گرفتن زمان خود روایت. نشانه‌ی زمانی هم مانند سیستم نشانه‌ی مکانی، شامل انواع دور و نزدیک است. در این مورد، گویاترین قید زمان، «الآن» است که بیانگر ارجاع به نزدیک‌ترین زمان ممکن یعنی زمانی دقیقاً منطبق با زمان انجام فعل گفتار است. عامل زمان در جمله که نمایانگر میزان فاصله راوی با موضوع است، متغیر مهمی در میزان واقع‌گرایی متن به شمار می‌رود. مثلاً فعل مضارع ارتباط فوری و بی‌واسطه با واقعیت دارد و ساخت‌های مختلف گذشته نیز به همان نسبت که از زمان حال فاصله می‌گیرد، فاصله راوی از موضوع را بیشتر و در نتیجه از واقع‌نمایی حادثه روایت‌شده می‌کاهد» (فتوحی، ۱۳۸۸: ۸۸).

دیدگاه مکانی^۶: «زاویه دید مکانی، بیانگر موضع راوی داستان است؛ به عبارتی می‌توان آن را «زاویه دوربین» در هر متن دانست. این زاویه می‌تواند مانند زاویه دید پرنده‌ای باشد که از بالا ناظر صحنه است یا می‌تواند زاویه دید شخصی در خود صحنه باشد که فقط وقایع خاصی که در آنها حضور دارد را می‌بیند» (سیمپسون، ۱۹۹۳: ۹۲).

دیدگاه روان‌شناختی^۷: هدف از بررسی این نوع دیدگاه، «پرداختن به لحن روایی در روایت است که آن را برابر با کانون‌سازی ژنت دانسته‌اند. در دیدگاه روان‌شناختی تقسیم‌بندی چهارگانه‌ای برای تشخیص انواع مختلف راویان عرضه می‌شود. فاولر معتقد است از این دیدگاه‌ها می‌توان برای بررسی و تبیین دیدگاه ایدئولوژیکی استفاده کرد» (علوی، ۱۳۸۲: ۵۸). فاولر در دیدگاه روان‌شناختی، یک تمایز ذاتی بین زاویه دید روایی درونی و بیرونی، قائل می‌شود. روایت درونی، روایتی است که از منظر سوژکتیو (ذهنی) یکی از شخصیت‌ها بیان می‌شود. این در حالی است که روایت بیرونی از اتفاقات، خارج از ذهنیت و آگاهی آن شخصیت خاص بیان می‌گردد.

فاولر هر کدام از دو نوع درونی و بیرونی را به دو نوع دیگر تقسیم می‌کند و روی هم رفته یک طبقه‌بندی چهارگانه به دست می‌دهد (روایت درونی نوع A، روایت درونی نوع B، روایت بیرونی نوع A

و روایت بیرونی نوع B). درونی نوع A، وجه اول شخص از روایت است. ویژگی اصلی این نوع، وجهیت است که از طریق کلماتی که دلالت بر افکار، احساسات و برداشت‌های شخصی می‌کند منتقل می‌شود. این نوع، تا میزان زیادی، ذهنی است و داوری‌های یک شخصیت خاص درباره‌ی شخصیت‌های دیگر و نظرات او درباره‌ی اتفاقات بیان شده و بیان نشده‌ی داستان را نشان می‌دهد. درونی نوع B، روایتی از منظر سوم شخص است. این نوع، از منظر یک روایتگر دانای کل روایت می‌شود که ادعا می‌کند بر آنچه در ذهنیت شخصیت‌های مختلف می‌گذرد آگاهی دارد. وجه مشترک دو نوع باقیمانده (D و C) این است که در این دو نوع، هیچ توصیفی از افکار و احساسات شخصیت‌ها به دست داده نمی‌شود. در نوع C، روایتگر از گزارش هر گونه فرایند روانشناختی صرف نظر می‌کند و سعی می‌کند جایگاهی خارج از ذهنیت و آگاهی شخصیت‌های داستان به دست دهد. بنابراین نوع C نه از وجهیت سخن می‌گوید و نه از کلمات دارای بار عاطفی و احساسی استفاده می‌کند. علی‌رغم بیرونی بودن نوع D، شخصیت روایتگر در این نوع، از طریق وجهیت آشکار و حتی گاهی با ضمائر اول شخص، نشان داده می‌شود. این نوع، زاویه دیدی است که در عین کنترل کردن اوضاع و عدم دسترسی مستقیم به افکار و احساسات شخصیت‌ها، دیدگاه‌هایی راجع به شخصیت‌ها و اتفاقات، ارائه می‌دهد (سیمپسون، ۱۹۹۳: ۳۷-۳۵).

وجهیت

فالر در بررسی‌های خود، برای انواع وجه، معادل‌های دستوری گوناگونی قرار می‌دهد، از جمله‌ی آنها می‌توان به جمله، افعال کمکی وجهی، قیده‌های وجهی یا قیده‌های جمله، قیده‌ها و صفت‌های ارزش‌گذارانه، جمله‌های تعمیم‌دهنده، افعال شناختی و ادراکی و... اشاره کرد (Simpson 1993:47). طبق دسته‌بندی سیمپسون، «صرف‌نظر از اینکه روایت توسط کدام یک از روایان ذکر شود، راوی می‌تواند نسبت به آنچه می‌گوید دیدگاهی مثبت، منفی یا خنثی داشته باشد. نظام‌های وجهی امری و التزامی نشان‌دهنده‌ی دیدگاه مثبت و نظام‌های معرفتی و ادراکی نمایانگر دیدگاه منفی و نبود این نظام‌ها نشان‌دهنده‌ی دیدگاه خنثی است. بنابراین، وجهیت که مقوله‌ای دستوری است، رنگ و بوی خاصی به متن می‌بخشد و گفته‌ها را با تعهدات و ملاحظات گوینده یا نویسنده‌ی آنها می‌آراید. وجهیت، نشانه‌ای قوی بر وجود زاویه‌ی دید یا به عبارتی، ذهنیت گوینده یا نویسنده است، یعنی

یکی از ابزارهایی است که خواننده احساس می‌کند به واسطه‌ی آن از سوی شخصی دارای صدا و احساسات، نیازها، نگرانی‌ها و عدم قطعیت‌های انسانی، مخاطب واقع شده است» (آقاگل‌زاده و پورابراهیم، ۱۳۸۷: ۱۳). اما نظام وجهی‌ای که سیمپسون برای تحلیل متن و استخراج شاخص‌های روایی پیش‌بینی کرده است به شرح زیر شامل چهار دسته است:

۱- نظام وجهی امری

«وجه امری به آنچه باید یا بهتر است انجام شود اشاره دارد که شامل وظایف، الزامات یا کارهای اجباری در همه‌ی اشکال آن می‌شود و بین قوی‌ترین شکل مثل (من به تو دستور می‌دهم) تا ضعیف‌ترین شکل مثل (من از شما خواهش می‌کنم) در نوسان است» (همان: ۱۴).

۲- نظام وجهی تمنایی

«وجه تمنایی به آنچه مورد درخواست و تمناست یا خوشایند است اطلاق می‌شود و بین قوی‌ترین تا ضعیف‌ترین شکل در نوسان است. به وجهیت مثبت می‌توان جملات تعمیم‌دهنده و بیان‌کننده‌ی عقیده را نیز اضافه کرد. افزون بر این‌ها، می‌توان به‌طور کلی از صفات و قیود ارزیابی‌کننده و همچنین افعالی یاد کرد که افکار و ادراکات و واکنش‌های شخصیت را گزارش می‌کند و در مجموع به آنها کلمات احساسی گفته می‌شود» (همان).

۳- نظام وجهی معرفتی یا شناختی

«نظام وجهی معرفت‌شناختی و ادراکی در حوزه‌ی وجه منفی قرار می‌گیرد. نظام وجهی معرفت‌شناختی در تحلیل دیدگاه در داستان نقش عمده‌ای داراست. بودن یا نبودن قیود وجهی معرفتی، در صدق گزاره‌های بیان شده دخیل‌اند» (همان).

۴- نظام وجهی ادراکی

خادمی به نقل از «پرکینز»^۸ در تعریف این نظام وجهی می‌نویسد: «وجه ادراکی به نوعی زیرمجموعه‌ی وجه شناختی است، با این تفاوت که این نوع، شامل میزان تعهد گوینده نسبت به درستی گزاره‌ای با ارجاع به ادراک‌های انسان، به ویژه ادراک‌های دیداری است» (خادمی، ۱۳۹۱: ۲۴). به نقل از پرکینز، ۱۹۸۳: ۸۱).

در سطح کلان الگوی سیمپسون، دو دیدگاه روایی اول شخص و سوم شخص قرار دارند:

دیدگاه اول شخص

این نوع، دربرگیرنده‌ی انواع روایت‌ها با زاویه‌ی دید اول شخص و از قول شخصیتی دخیل در روایت است. «این نوع، منطبق بر نوعی از دیدگاه است که ژنت آن را «دیدگاه داخلی» می‌نامد، یعنی نوعی از دیدگاه که راوی آن، خود در داستانی که روایت می‌کند نقش دارد. از نظر نظام‌های وجهی، این نوع کلی به سه نوع جزئی‌تر دیدگاه اول شخص مثبت، دیدگاه اول شخص منفی و دیدگاه اول شخص خنثی تقسیم می‌شود» (همان: ۲۶).

دیدگاه سوم شخص

دیدگاه سوم شخص، «شامل روایت‌هایی با زاویه‌ی دید سوم شخص است و به وسیله‌ی راوی پنهان و غیردخیل در داستان روایت می‌شود و منطبق بر نوعی از دیدگاه است که ژنت آن را «دیدگاه خارجی» می‌نامد. این نوع کلی براساس این‌که حوادث داستان تا چه میزان در درون یا بیرون از روان و آگاهی یک یا چند شخصیت خاص داستان اتفاق می‌افتد، به دو نوع جزئی‌تر تقسیم می‌شود: دیدگاه سوم شخص روایتگر و دیدگاه سوم شخص بازتابگر» (همان: ۲۶). سیمپسون می‌گوید: درون روایت سوم شخص، تقابلی دوگانه ایجاد می‌شود، به این صورت که آیا روایت با زاویه‌ی دید اوی خاصی انتخاب می‌شود، یعنی آیا شخصیت وابسته به شخصیتی در درون داستان است و از طریق هوشیاری وی روایت می‌شود یا اینکه سوم شخص غیروابسته است. به این معنا که روایتگر غیرشخصی است، وابسته به اوی خاصی در درون داستان نیست، زاویه دید هیچ اوی خاصی انتخاب نمی‌شود، بلکه بی‌طرفانه به ما گفته می‌شود که آنها یعنی یک یا چند نفری که از بیرون دیده می‌شوند چه کارهایی انجام می‌دهند و چه چیزهایی می‌گویند. به روایت سوم شخص نخست و روایت «او» و گونه‌ی غیرشخصی آن روایت «آنها» گفته می‌شود. در روایت «آنها» کارهای دو یا چند نفر که بی‌طرفانه مورد مشاهده قرار می‌گیرند گزارش نمی‌شود. این روایت ممکن است اعمال تنها یک شخص را گزارش کند، اما از منظری بی‌طرف که در آن صورت با آن شخص به عنوان «آنها» رفتار می‌شود (سیمپسون، ۱۹۹۳: ۵۵).

دیدگاه سوم شخص روایتگر

در وضعیت سوم شخص روایتگر، «راوی در موقعیتی خارج از روایت قرار می‌گیرد و به تعبیر سیمپسون، دارای «جواز دانایی کل» است. همچنین، تنها لحن به کار گرفته شده در این نوع دیدگاه، لحن راوی است» (همان: ۲۶).

دیدگاه سوم شخص بازتابگر

«راوی سوم شخص گاهی با جواز دانایی کل، وارد ذهن یکی از شخصیت‌های داستان می‌شود و به روایت افکار و احساسات او می‌پردازد. در این صورت، شخصیت موردنظر، نقش بازتابگر داستان را می‌گیرد و دیدگاه روایت به دیدگاه «بازتابگر» تبدیل می‌شود» (همان). هر کدام از دو نوع دیدگاه سوم شخص روایتگر و بازتابگر نیز از نظر نظام وجهی، به سه نوع مثبت، منفی و خنثی تقسیم می‌شوند (همان: ۲۷).

دیدگاه اول شخص مثبت

تفاوت دیدگاه حاضر با سایر انواع ذکر شده، وجود عناصری مانند «کلمات احساسی» و «قیدها و صفت‌های ارزش‌گذارانه» است. نظام وجهی این نوع دیدگاه، مثبت است زیرا راوی به آنچه می‌گوید مطمئن است و هیچ‌گونه ابهام و سردرگمی درباره‌ی موضوعات ارائه شده ندارد. از این رو، دو نظام وجهی امری و تمنایی که دربردارنده‌ی مفاهیم، الزامات، وظایف، عقاید، آرزوها و تمایلات راوی داستان هستند، در این نوع دیدگاه کاربرد گسترده‌ای دارند» (خادمی، ۱۳۹۱: ۲۸).

دیدگاه اول شخص منفی

دیدگاه اول شخص منفی «در قالب فعل‌های کمکی، قیدهای ادراکی (به روشنی، آشکارا و...)، افعال وجهی (فکر می‌کنم، گمان می‌کنم، تصویری‌کنم و...) و... نمایان می‌شود. نظام وجهی این نوع دیدگاه، منفی است، زیرا راوی به درستی آنچه می‌گوید اطمینان ندارد و این عدم اطمینان را به خواننده منتقل می‌کند» (همان: ۲۸).

دیدگاه اول شخص خنثی

در وضعیت وجهی خنثی، راوی «فقط به روایت عینی داستان می‌پردازد و از ابراز عقیده و قضاوت درباره‌ی حوادث یا شخصیت‌ها خودداری می‌کند. بنابراین، این نوع روایت به کلی خالی از

عبارت‌های ارزش‌گذارانه است و در قالب عبارت‌های خالی از هرگونه وجه مثبت یا منفی بیان می‌شود. در این نوع دیدگاه، راوی فقط به توصیف خصوصیات فیزیکی و ظاهری شخصیت‌ها می‌پردازد و به توصیف فرایندهای روانی آن‌ها گرایش ندارد. همچنین، از آنجایی که راوی اول شخص این نوع دیدگاه، گزارشگر بی‌طرف وقایع است، به خود و افکار و احساساتش اشاره‌ای نمی‌کند. بنابراین ویژگی دیگر این دیدگاه، محدودیت افعال «ارجاع به خود» است» (همان: ۲۹).

دیدگاه روایت‌گر مثبت

تفاوت دیدگاه روایت‌گر مثبت با دیدگاه اول شخص مثبت در این است که «در این نوع، دیدگاه، متعلق به راوی پنهان و غیر دخیل در روایت است؛ زیرا یکی از معیارهای مهم دیدگاه سوم شخص این است که تمام یا بخشی از داستان باید از موقعیتی خارج از آگاهی و ذهن شخصیت‌های داستان روایت شود. راوی این نوع روایت نیز مانند لنز دوربین، از موقعیتی خارجی به ضبط و بازنمایی وقایع داستان می‌پردازد» (همان: ۲۹).

دیدگاه روایت‌گر منفی

این نوع دیدگاه، از نظر دارا بودن «کلمات بیگانگی» و ذکر نکردن جزئیات مربوط به افکار و احساسات شخصیت‌ها، شباهت زیادی با آخرین دیدگاه فالر دارد. از سوی دیگر، به دلیل دارا بودن نظام وجهی شناختی و ادراکی-که القاکننده‌ی عدم اطمینان، سردرگمی و بیگانگی راوی نسبت به داستان است- شبیه به دیدگاه اول شخص منفی است» (همان: ۳۰).

دیدگاه روایت‌گر خنثی

این نوع دیدگاه از نظر داشتن زبانی غیروجهی و عدم توصیف مستقیم افکار و احساسات شخصیت‌ها، شبیه به دیدگاه اول شخص خنثی نیز است. همچنین این نوع، غیرشخصی‌ترین دیدگاه است. بنابراین ویژگی زبانی این نوع، غیرشخصی‌ترین دیدگاه و همچنین خالی بودن از قیدها و صفت‌های ارزش‌گذارانه و عدم بازنمایی افکار و احساسات شخصیت‌هاست. سبک این نوع دیدگاه هم از نظر حقیقت‌نمایی و رویکرد عینی‌گرایانه به حوادث و شخصیت‌ها، قابل مقایسه با سبک ژورنالیستی است. معمولاً این نوع سبک، در برابر مسائل، موضعی خنثی دارد و دارای نظام وجهی مثبت یا منفی نیست» (همان).

دیدگاه بازتابگر مثبت

این نوع، از نظر نظام وجهی، کاملاً مشابه دیدگاه روایتگر مثبت است، البته با این تفاوت مهم که راوی سوم شخص این نوع، دیدگاه‌ها، افکار و احساسات شخصیت بازتابگر موردنظر را نشان می‌دهد و شخصیت موردنظر در این دیدگاه، مرکز آگاهی داستان است (همان).

دیدگاه بازتابگر منفی

این نوع دیدگاه از نظر دارا بودن «کلمات بیگانگی» و نظام وجهی ادراکی و شناختی، مشابه دیدگاه اول شخص منفی و دیدگاه روایتگری منفی است و تفاوت آن با دیدگاه روایتگر منفی در این است که وجهیت در این نوع دیدگاه، از درون ذهن شخصیت بازتابگر مایه می‌گیرد نه از سوی راوی خارجی (همان: ۳۲).

دیدگاه بازتابگر خنثی

در دیدگاه بازتابگر خنثی، «حوادث باید از درون ذهن و آگاهی شخصیت بازتابگر روایت شوند؛ اما سبک روایت باید خالی از وجه و کاملاً عینی‌گرا باشد. بنابراین، عینی‌گرایی مسئله‌ای است که تشخیص این نوع دیدگاه را از دیدگاه روایتگری خنثی مشکل می‌کند. تنها نکته‌ای که تشخیص این نوع دیدگاه را از دیدگاه روایتگری خنثی ممکن می‌کند، وجود نشانه‌هایی در متن روایت است که نشان می‌دهد حوادث از زاویه‌ی دید و جایگاه مکانی شخصیتی خاص، روایت می‌شوند نه از زاویه‌ی دید راوی خارجی» (همان).

بحث و بررسی

در این بخش ابتدا برای پاسخگویی به بخش اول پرسش پژوهش، انواع راوی در سوره طه مطابق با الگوی سیمپسون به بحث گذاشته شده است:

۱- راوی: سوم شخص روایت‌گر

خداوند با پرسش درباره‌ی ماجرای موسی از پیامبر اسلام (ص) داستان را این‌گونه آغاز می‌کند: وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى / و آیا خبر موسی به تو رسید؟ (۹) این نوع پرسش به نوعی نشان‌دهنده‌ی تسلط و جامعیت راوی نسبت به روایت است. بعد از این آیه که مقدمه‌ای برای داستان‌گویی است،

خداوند در قالب راوی سوم شخص که همان دانای کل است داستان موسی را روایت می‌کند: إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا ۙ ۱۰ / فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ ۙ ۱۱. روایت داستان موسی با بی‌طرفی صورت می‌گیرد، گویی راوی قصد دارد گزارشی به مخاطب ارائه دهد یا موقعیتی رئال را بازتاب دهد. در ادامه، حوادثی نقل می‌شود که در آن شب استثنایی برای قهرمان داستان رخ داده است. از آیه ۱۲ تا ۳۵ مکالمات موسی با خداوند در «وادی مقدس» ذکر می‌گردد. نکته قابل توجه این است که راوی (خداوند) که در واقع خود یکی از شخصیت‌های داستان است، دید روایتگری را حفظ کرده و آنچه در خلال آیات از قول او نقل شده، به صورت روایت از فعل «قال» است. یعنی راوی در آیات ۱۹ تا ۲۵ هنوز خود را وارد ماجرای داستان نکرده است: قَالَ أَلْقَاهَا يَا مُوسَىٰ ۙ ۱۹ / فَأَلْقَاهَا ۙ ۲۰ / قَالَ خُذْهَا وَكَمَا تَخَفَ ۙ ۲۱ / قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ۙ ۲۵. چنانچه مشاهده می‌گردد فاعل «قال» خداوند است و در موضع راوی داستان قرار گرفته ولی ترجیح می‌دهد ذکر حوادث آن شب را به صورت سوم‌شخص روایت کند.

در مورد واژه‌گزینی هوشمندانه‌ی راوی، در سوره باید گفت که راوی یا قصه‌گو تمام ظرفیت‌های آیات و متن سوره را برای تفهیم معنا به کار گرفته و در اوج بلاغت، معنا را در قالب تصویرهای زبانی ریخته است مثلاً «واژه‌ی نار(نور) در سوره، همان نور حق تعالی است که می‌درخشد و ظلمات و گمراهی را درهم می‌شکند، پس پدیدار شدن آتش(نور)، در مقابل حضرت موسی می‌تواند رمزی ربانی باشد که با درخششی موسی را به سوی خود کشید تا وحی الهی را در تاریکی صحرا بر ایشان نازل کند و با نور وحی الهی مردم را به دین صحیح فرا خواند و از گمراهی و ظلمت نجات دهد» (ابن‌عاشور، ۱۳۹۳، ج: ۸، ۱۹۵). یافتن نور در ظلمات و تاریکی فضا، وجود حضرت موسی را سرشار از امنیت کرد و امنیت وطمأنینه و انس حاکم بر فضای قصه را می‌توان در الفاظ به وضوح مشاهده و احساس کرد، «عبارت لاتخف» کاملاً متناسب والقاگر امنیت مسلط بر جو قصه است.

سوم شخص مداخله‌گر

فرآیند روایتگری در این سوره به شکل یکنواختی که در سطور بالا ذکر شد امتداد نیافته و از آیه‌ی ۳۷ با دخالت راوی در داستان از حالت سوم‌شخص به حالت اول‌شخص تبدیل می‌شود: وَلَقَدْ مَنَّآ عَلَىٰكَ مَرَّةً ۙ آخِرَىٰ ۙ ۳۷ و به راستی بار دیگر [هم] بر تو منت نهادیم إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مَا يُوحَىٰ ۙ ۳۸ هنگامی که به مادرت آنچه را که [باید] وحی می‌شد وحی کردیم. افزایش فاعلیت و تأثیرگذاری راوی

در داستان در این بخش به شکل بارزی مشهود است. او به حوادثی اشاره می‌کند که در سرنوشت قهرمان داستان اثر گذاشته است: أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْذِفِهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي ۳۹ که او را در صندوقچه‌ای بگذار سپس در دریای افکن تا دریا [=رود نیل] او را به کرانه اندازد [و] دشمن من و دشمن وی او را برگردد و مهری از خودم بر تو افکنم تا زیر نظر من پرورش یابی. چنان که در این آیات، مشاهده می‌شود حوادثی که در آیه ۴۰ رخ داده (خواهر موسی موفق شده که مادرش را به عنوان دایه به دربار فرعون معرفی کند)، همه به خاطر دخالت راوی است. در بخش آخر آیه ۴۰، آمده است: ثُمَّ جِئْتُ عَلَيَّ قَدَرٍ يَا مُوسَى / سپس ای موسی در زمان مقدر [و مقتضی] آمدی. یعنی همین حضور امشب او (موسی) در وادی مقدس نیز به خاطر خواست راوی است. راوی در آیه ۴۱، پا را از این فراتر گذاشته و به شکل اختصاصی خطاب به قهرمان داستان می‌گوید: وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي / و تو را برای خود پروردم.

تغییر حالت از روایتگر به بازتابگر

یکی دیگر از نمونه‌های دخالت راوی در عمل روایی، آیه ۶۷ و ۶۸ است: «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى / و موسی در خود بیمی احساس کرد». فعل «أَوْجَسَ» سوم شخص بوده و فاعل آن «موسی» است. راوی در این مرحله به عنوان روایتگر عمل می‌کند اما در آیه بعدی با تغییر یافتن وجه فعل به راوی اول شخص تبدیل شده و به شکل بازتابگر وارد داستان می‌شود: قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى ۶۸ / گفتیم مترس که تو خود برتری. در این نمونه، راوی به جای روال معمول که برای عمل خویش از فعل «قال» استفاده می‌کرد، زاویه‌ی دید را به اول شخص تغییر داده و با استفاده از فعل «قلنا» به شکل بیرون‌بودگی، وارد حوادث داستان می‌شود. بدین معنا که به عنوان عامل بیرونی در حوادث داستان دخالت کرده است.

در آیه ۵۶ نیز دیدگاه بازتابگر، جای روایتگر سوم شخص را گرفته است: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى / در حقیقت [ما] همه‌ی آیات خود را به [فرعون] نشان دادیم ولی [او آنها را] دروغ پنداشت و نپذیرفت. استفاده از روایت اول شخص بازتابگر در حالی رخ داده که طبق روال عادی سوره، نقل داستان به شکل سوم شخص میسر بوده اما راوی با هدف تأکید بر عمل فاعل، به شکل بازتابگر به ذکر حوادث مربوط به فرعون و طغیان او پرداخته است.

مورد بعدی از تغییر حالت راوی مربوط به آیات ۵۲ و ۵۳ می‌باشد: قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى ۵۲ / گفت علم آن در کتابی نزد پروردگار من است پروردگارم نه خطا می‌کند و نه

فراموش می‌نماید. الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا و وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا و وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّىٰ / ۵۳ همان کسی که زمین را برایتان گهواره‌ای ساخت و برای شما در آن راه‌ها ترسیم کرد و از آسمان آبی فرود آورد پس به وسیله‌ی آن رستنی‌های گوناگون جفت‌جفت بیرون آوردیم. در مثال بالا، فاعل «قال»، موسی است. فعل‌های بعدی شامل «لايضل»، «لاينسى»، «جعل» و «سلک» به خداوند برمی‌گردد که موسی در حال صحبت درباره‌ی اوست. در فراز پایانی آیه‌ی ۵۳، راوی به شکل بازتابگر، وارد حوادث داستان شده و درباره‌ی کنشگری خویش صحبت می‌کند: «فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّىٰ». آیه‌ی ۵۴ و ۵۵ نیز در ادامه‌ی همین بازتابگری، ذکر شده‌اند: كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ / ۵۴ بخورید و دام‌هایتان را بچرانید که قطعاً در اینها برای خردمندان نشانه‌هایی است. مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ. از این [زمین] شما را آفریده‌ایم در آن شما را باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم. درباره‌ی آیات ۵۴ و ۵۵ می‌توان گفت راوی حتی از جریان روایت خارج شده و مشغول صحبت مستقیم با شنوندگان و مخاطبان داستان است.

دیدگاه مکانی

با توجه به تعریف سیمپسون از دیدگاه مکانی به منزله‌ی زاویه دید دوربین در متن، راوی داستان در سوره‌ی طه از نوع راوی پرنده‌وار است. زیرا راوی هم به صحنه‌های داستان اشراف دارد و هم دخالت او در متن باعث ایجاد حوادث بعدی در داستان می‌شود. آغاز روایتگری در این سوره چنین است: «وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ: و آیا خبر موسی به تو رسید». این پرسشی است که شخص آگاه از ناآگاه می‌پرسد و نشان می‌دهد گوینده قصد دارد درباره‌ی موضوعی که اطلاعات کافی درباره‌ی آن دارد صحبت کند. یکی دیگر از مواضع تشخیص جایگاه راوی، آیه ۵۶ است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا أُيَاتِنَا كَلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ: در حقیقت [ما] همه‌ی آیات خود را به [فرعون] نشان دادیم ولی [او آنها را] دروغ پنداشت و نپذیرفت. در این آیه، راوی گویی که دوربین را به سمت خود می‌گیرد و از نقش خویش در حوادث داستان سخن می‌گوید. نکته‌ی دیگر استفاده راوی از ضمیر اول شخص است: «اریناه»، که نشان می‌دهد اعمال راوی باعث بروز حوادث بعدی در داستان شده است: «وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي... و در حقیقت به موسی وحی کردیم که بندگانم را شبانه ببر...». این وحی خداوند به عنوان راوی است که باعث شده بنی‌اسرائیل وارد ماجراهای بعدی داستان شوند.

دیدگاه زمانی

سوره‌ی طه با فعل مضارع آغاز شده است: «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى». پس چنان‌که در سطور پیشین نیز اشاره شد، راوی با هدف نشان دادن اشراف خویش در آیه‌ی ۹ از پیامبر سوال می‌کند که آیا ماجرای موسی را شنیده است یا نه؟ همه‌ی اینها در زمان حال اتفاق می‌افتد. سپس راوی به زمان گذشته برمی‌گردد و تا آیه‌ی ۹۸ که داستان موسی (ع) به پایان می‌رسد در زمان گذشته باقی می‌ماند. بعد از اتمام ماجرا، در آیه‌ی ۹۹ دوباره به زمان حال اولیه‌ی گفتگو با پیامبر برمی‌گردد و تأکید می‌کند: «كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ: این‌گونه از اخبار پیشین بر تو حکایت می‌رانیم».

زمان گذشته‌ی روایت

تمام افعال استفاده شده در فاصله‌ی آیات ۹ تا ۹۸ در داستان موسی (ع)، زمان گذشته هستند، مگر افعالی که از زبان شخصیت‌های داستان آمده است. در واقع دید اصلی راوی نسبت به قصه، زمان گذشته است. إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ ۱۰ / فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ ۱۱ / قَالَ هِيَ عَصَايَ ۱۸ / قَالَ أَأَلْقَاهَا ۱۹ / فَالْقَاهَا ۲۰ / قَالَ خُذْهَا ۲۱ / قَالَ رَبِّ اشْرَحْ ۲۵ / قَالَ قَدْ أُوتِيتَ ۳۶ / وَلَقَدْ مَنَّاَ عَلَيْكَ ۳۷ / إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ ۳۸ / قَالَ رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ ۴۵ / قَالَ لَا تَخَافَا ۴۶.

هم‌کلامی با شخصیت‌های داستان

در آیه‌ی ۶۷ یکی از شخصیت‌های داستان دچار بحران می‌شود: «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى: و موسی در خود بیمی احساس کرد». در این صحنه، راوی، خود وارد جریان داستان می‌شود و با او گفتگو می‌کند و او را دل‌داری می‌دهد: «فَلَمَّا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى: گفتیم مترس که تو خود برتری». نمونه‌ی دیگر از صحبت کردن راوی با شخصیت‌ها مربوط به آیه‌ی ۸۰ و ۸۱ است که راوی خطاب به بنی‌اسرائیل می‌گوید: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ... ای فرزندان اسرائیل در حقیقت [ما] شما را از [دست] دشمنان رهانیدیم و...»، در این آیه، راوی به شکل مستقیم، بنی‌اسرائیل را مورد خطاب قرار داده است.

بازگشت به زمان حال

پس از اتمام روایتگری، در آیه‌ی ۹۹ راوی به زمان حال برمی‌گردد: «كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ: این‌گونه از اخبار پیشین بر تو حکایت می‌رانیم». سپس بخش دوم سوره‌ی طه با محوریت مسائل مربوط به قیامت شروع می‌شود.

زمان آینده در انتهای سوره

با خاتمه یافتن داستان موسی از آیه ۱۰۰، راوی درباره‌ی آینده صحبت می‌کند: «مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا: هر کس از [پیروی] آن روی برتابد روز قیامت بار گناهی بر دوش می‌گیرد». در این آیه و ۱۲ آیه بعد، راوی از اتفاقاتی در قیامت خبر می‌دهد که مخاطب نسبت به آن‌ها تصویری ندارد و تلاش راوی بر این است که دید روشنی از موضوع بحث (روز قیامت)، نزد مخاطب به وجود بیاورد. مشخص نمودن وجهیت و ابزارهای زبانی به کارگرفته شده توسط راوی در وضعیت‌های مختلف، بخش دیگری از پرسش پژوهش است که در اینجا بدان پاسخ داده می‌شود:

فعل‌های امری

وجه غالب افعال در سوره‌ی طه، وجه امری است که نمونه‌های آن به شرح زیر استخراج شده‌اند:

فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا ۱۰ / فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ ۱۲ / فَأَعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ ۱۴ / قَالَ أَلْقَهَا ۱۹ / قَالَ خُذْهَا ۲۱ / اضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ ۲۲ / اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ ۲۴ / اذْفِيفِهِ فِي التَّابُوتِ فَأَذْفِيفِهِ فِي الْيَمِّ ۳۹ / اذْهَبْ أَنْتَ وَأُخُوكَ بِآيَاتِي ۴۲ / قُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا ۴۴ / فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ۴۷ / كُلوْا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ ۵۴ / فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا ۵۸ / فَاجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا ۶۴ / قَالَ بَلْ أَلْقُوا ۶۶ / وَالْقِيَامَةَ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْفِيفًا مَا صَنَعُوا ۶۹ / فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ ۷۲ / أَنْ أُسْرِبِعِبَادِي ۷۷ / كُلوْا مِنْ طَيِّبَاتِ ۸۱ / فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي ۹۰ / فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ... وَانظُرْ إِلَىٰ إِلَهِكَ ۹۷ / قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ۱۱۴ / اسْجُدُوا لِآدَمَ ۱۱۶ / قَالَ اهْبِطْ مِنْهَا جَمِيعًا / فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ ۱۳۰ / وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ۱۳۲.

فعل‌های وجهی

موسی که در آیه ۱۰ در حال گفتگو با خانواده‌ی خویش است، از فعل وجهی استفاده کرده و خطاب به آنان می‌گوید: «إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى: من آتشی دیدم، امید که پاره‌ای از آن برای شما بیاورم یا در پرتو آتش، راه [خود را باز] یابم». شخصیت داستان در این آیه، با به کار بردن فعل «لعلی آتیکم» امیدوار است که برای نجات خانواده‌ی خود، روشنی پیدا کند.

نمونه‌ی دوم از کاربرد افعال وجهی، آیه‌ی شماره‌ی ۴۴ است: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى: و با او سخنی نرم گویند شاید که پند پذیرد یا بترسد»، موضوع آیه، خطاب خداوند به موسی و هارون درباره‌ی رفتن نزد فرعون و دعوت او به حق است. خداوند به آن دو توصیه می‌کند با زبان

ملاطفت، باب گفتگو با فرعون را باز کنند تا شاید موثر واقع شود. استفاده از فعل وجهی درباره‌ی فرعون، بیانگر این است که امر هدایت برای فرعون امکان‌پذیر بوده اما سرسختی و اصرار او بر باطل، سرانجام منجر به شقاوت و طغیان او علیه حق شده است.

آیه‌ی ۱۱۳، مورد دیگری از افعال وجهی در سوره‌ی طه است: «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا: و این گونه آن را [به صورت] قرآنی عربی نازل کردیم و در آن از انواع هشدارها سخن آوردیم شاید آنان راه تقوا در پیش گیرند یا [این کتاب] پندی تازه برای آنان بیاورد». در این نمونه، خداوند ذکر هشدارها در قرآن را عاملی برای تنبّه انسان دانسته و ذکر می‌کند که وجود این هشدارها می‌تواند باعث شود تا انسان‌ها به تقوا گرایش پیدا کنند.

در آیه‌ی ۱۳۰ موضوع بحث، دلجویی خداوند از پیامبر و توصیه‌هایی در زمینه‌ی عبادت است: «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى: پس بر آنچه می‌گویند شکبیا باش و پیش از بر آمدن آفتاب و قبل از فرو شدن آن با ستایش پروردگارت [او را] تسبیح گوی و برخی از ساعات شب و حوالی روز را به نیایش پرداز باشد که خوشنود گردی».

جملات بیان‌کننده‌ی عقیده

در سوره‌ی طه و داستان‌های مطرح شده در آن، جملات و عباراتی که واجد معنای ارزش‌گذارانه هستند و عقیده‌ی خاصی را بیان می‌کنند بسامد بالایی دارند که نمونه‌های آن در جدول زیر آمده است:

ردیف	آیه	شماره آیه
۱	وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی	۴۷
۲	اِنَّ الْعَذَابَ عَلٰی مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلٰی	۴۸
۳	قَالُوْا اٰمَنَّا بِرَبِّ هٰرُوْنَ وَمُوْسٰی ^۱	۷۰

^۱ - آیه ۷۰ سوره‌ی طه و آیات ۴۸-۴۷ سوره شعراء به ظاهر تکرار شده‌اند اما در این قسمت از داستان، در سوره طه ابتدا هارون و سپس موسی ذکر شده است و اشاره به مرحله آغازین تبلیغ رسالت حضرت موسی دارد اما در سوره شعراء مدت زمانی از تبلیغ رسالت گذشته است و در واقع مقطع زمانی دیگری روایت می‌شود. البته برخی از مفسران رعایت فاصله در سوره طه را مقتضی تقدیم هارون بر موسی دانسته (طیب، ۱۳۷۸، ج: ۹، ۶۱) برخی دیگر نیز رعایت احترام نسبت به هارون را که از حضرت موسی (ع) بزرگتر و در میان قومش از جایگاه والایی برخوردار بود، دلیل تقدیم آن می‌دانند (لاهیجی، ۱۳۷۳، ج: ۳، ۱۷۰).

۷۱	فَلَا قُطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ	۴
۷۳	إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا	۵
۷۴	إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ	۶
۷۵	وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى	۷
۷۶	وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى	۸
۸۱	مَنْ يَخْلُلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى	۹
۸۲	وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى	۱۰
۸۷	فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ	۱۱

جملات تعمیم‌دهنده

جملاتی در این دسته قرار می‌گیرند که بیانگر مشارکت دو یا چند نفر در امری، یا بیانگر تکرار یک حادثه و موضوع باشند یا به اتفاق نظر افراد بر سر یک مسأله یا مترتب شدن حکمی بر دو یا چند نفر دلالت کنند. نمونه‌ی اول مربوط به آیه‌ی ۳۷ است که خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى: و به راستی بار دیگر [هم] بر تو منت نهادیم»، آیه واجد این معناست که خداوند چندین بار بر موسی منت نهاده است و نعمت کنونی را به نعمت دفعه‌ی قبل، تعمیم می‌دهد. نمونه‌ی دیگر مربوط به آیه‌ی ۴۲ است: «اذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَبَيَّنَا فِي ذِكْرِي: تو و برادرت معجزه‌های مرا [برای مردم] ببرید و در یادکردن من سستی مکنید». در این جا به موسی دستور مستقیم داده شده که سراغ فرعون برود و این دستور به هارون برادر موسی نیز تعمیم داده شده است. همچنین در ادامه‌ی آیه، هر دوی آنها از سستی در یاد خدا منع شده‌اند و حکم منع بر هر دوی آنها مترتب است. در آیه‌ی ۴۵ به شرح زیر: «قَالَ رَبَّنَا إِنَّنا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى: آن دو گفتند پروردگارا ما می‌ترسیم که [او] آسیبی به ما برساند یا آنکه سرکشی کند»، هر دو شخصیت داستان در ترس باهم اتفاق نظر دارند. در آیه‌ی ۴۶ خداوند خطاب به آنها می‌فرماید: «قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى: فرمود مترسید من همراه شما می‌شنوم و می‌بینم». در این آیه هر دو نفر (موسی و هارون) از جهت همراهی خداوند، داخل در یک حکم هستند و امر بر هر دوی آنها مترتب است.

قیود و صفات ارزیابانه

از جمله‌ی این نوع عبارات، می‌توان به آیه‌ی ۵۵ اشاره کرد که خداوند در مقام راوی اول شخص می‌فرماید: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى: از این [زمین] شما را آفریده‌ایم در آن شما را باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم». در این آیه هر ۳ مرحله‌ی آفرینش، مرگ و معاد انسان، به عنوان امری که تحت قدرت بلامنازع خداوند صورت می‌گیرد، ارزیابی شده است.

کلمات احساسی و افعال گزارشی

در سوره‌ی طه به خاطر نوع روایت و موضوعات مطرح شده و همچنین سیاق خاص خداوند در قصه‌گویی که به جزئیات حوادث و مسائل مربوط به شخصیت‌ها وارد نمی‌شود، کمتر شاهد اشاره به مسائل احساسی به شکل مستقیم هستیم، با این حال در آیات زیر صراحتاً درباره‌ی مسائل عاطفی شخصیت‌ها، صحبت شده است. آیه‌ی ۴۰: «كَيْ تَقْرَ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ: تا دیده‌اش روشن شود و غم نخورد و [سپس] شخصی را کشتی و [ما] تو را از اندوه رهانیدیم». در این نمونه، از حزن و اندوه مادر موسی به خاطر سپردن او به نیل صحبت شده که راوی چگونه با دخالت مستقیم خود رنج او را برطرف کرده است.

یکی دیگر از این نوع آیات، آیه‌ی شماره‌ی ۴۱ است: «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي: و تو را برای خود پروردم»، در این نمونه، راوی پس از ذکر امتحانات و سختی‌هایی که در زندگی موسی پیش آمده به او یادآور می‌شود که در تمام این ماجراها موسی از حمایت راوی برخوردار بوده و صراحتاً با بیانی محبت‌آمیز می‌فرماید که تو را برای خودم پروردم.

آیات ۴۵ و ۴۶ یکی دیگر از مواضع کاربرد افعال احساسی و گزارشی است: قَالَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرَطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْعَى: آن دو گفتند پروردگارا ما می‌ترسیم که [او] آسیبی به ما برساند یا آنکه سرکشی کند (۴۵) قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأُرَى: فرمود مترسید من همراه شما می‌شنوم و می‌بینم (۴۶) دو شخصیت داستان (موسی و هارون)، نسبت به واکنش فرعون در پی دعوت به حق بیمناک هستند و می‌ترسند که گزندی از ناحیه فرعون به آنها برسد. در این جا راوی با کاربرد لحنی محبت‌آمیز به آنان می‌گوید که چون خداوند همراه آنهاست نباید بترسند.

وجه برداشتی

در این نوع از وجه، قطعیت یا عدم قطعیت گویندگان در روایت اهمیت دارد. بدین معنا که میزان اطمینان گوینده نسبت به گزاره‌هایی که بیان می‌کند چقدر است. در این بخش، مهم‌ترین گزاره‌های بیان شده توسط راوی در سوره طه به شکل زیر دسته‌بندی شده‌اند:

شماره آیه	ترجمه	آیه
۱۵	در حقیقت قیامت فرارسنده است	إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ
۲۱	به زودی آن را به حال نخستینش بازخواهیم گردانید	سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ
۳۵	زیرا تو، همواره به [حال] ما بینایی	إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا
۹۸	معبود شما تنها آن خدایی است	إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ
۱۰۴		نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ
۱۱۷	ای آدم! در حقیقت این [ابلیس] برای تو و همسرت دشمنی [خطرناک] است زنهار تا شما را از بهشت به در نکند	إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنْ
۸۲	و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند.	وَأَيُّ لَغْفَارٍ لِمَنْ تَابَ

چنانچه مشاهده می‌شود، راوی در بخش صدق گزاره‌ها و اطمینان نسبت به معنای گفته شده، بسیار قاطع است. معانی‌ای که برای راوی اهمیت دارند و در جدول بالا آمده است، با شکل‌های مختلف تأکید در زبان عربی همراه هستند. از جمله حرف إن، استفاده از جمله‌ی اسمیه "إِنِّي أَنَا رَبُّكَ"، کاربرد ضمیر شَأْن و فصل، مثل "إِنِّي أَنَا اللَّهُ"، استفاده از ساخت قصر و استفاده از لام تأکید، کاربرد خبر مشتق مثل "إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ".

همانطور که گفته شد راوی در گفتگو با موسی، در بخش گزاره‌ها و قاطعیت در بیانات، از اسلوب تأکید بسیار استفاده کرده است و این کاملاً با موضوع سوره یعنی اعتراف به یگانگی خداوند، هم جهت می‌باشد. راوی یا خداوند بر این است که شک را از حضرت موسی دور کند.

وجه ادراکی

افعالی که دارای معنای مرتبط با حواس انسانی هستند در دسته‌ی افعال ادراکی قرار می‌گیرند:

شماره	ترجمه	آیه
۴۶	فرمود مترسید من همراه شما می‌شنوم و می‌بینم	لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى
۱۰	هنگامی که آتشی دید پس به خانواده خود گفت درنگ کنید زیرا من آتشی دیدم	إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا
۹۲	[موسی] گفت ای هارون! وقتی دیدی آنها گمراه شدند چه چیز مانع تو شد؟	قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا
۲۳	تا به تو معجزات بزرگ خود را بنمایانیم	لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى
۳۵	زیرا تو همواره به [حال] ما بینایی	إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا

افعالی که مرتبط با حواس انسان هستند ابزار مناسبی برای انتقال حس و حال متن می‌باشند مثلاً قول سبحانه و تعالی: "لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى" به حضرت موسی اطمینان می‌بخشد که خداوند در مبارزه با اهل باطل او را یاری می‌کند بنابراین ترس و نگرانی را از موسی سلب می‌کند و قاطعیت در عمل و کردار می‌دهد.

نتیجه

بررسی قصه در سوره طه براساس الگوی سیمپسون بیانگر این است که انواع روایتگری آن بر اساس مدل مورد مطالعه، مطابقت دارد. در واقع در پاسخ به بخش اول پرسش پژوهش که سبب خداوند در به‌کارگیری زاویه دید در کدام دسته‌بندی سیمپسون قرار دارد، باید گفت: با تکیه بر الگوی سیمپسون و اطلاعات تحلیل شده در صفحات قبل، راوی داستان در سوره طه، از نوع سوم شخص روایی تشخیص داده شد. این حالت مربوط به راوی است که نسبت به کلیت داستان، اطلاعات جامعی دارد و به صورت ناظری آگاه، قصه‌گویی می‌کند. از دیگر ویژگی‌های راوی داستان این است که خود نه تنها بخشی از ماجراست بلکه دخالت‌های او در داستان، بر ایجاد کشمکش‌های داستانی تاثیر مستقیم دارد. نکته‌ی دیگری که در خصوص راوی در سوره طه باید بدان اشاره کرد این است که قصه‌گو بین حالت روایت‌گر و بازتابگر در نوسان است و در سراسر داستان، به یک حالت، باقی نمی‌ماند. در مواضعی که راوی احساس نیاز به حضور مستقیم در حوادث دارد، روایت سوم شخص را رها کرده و

با کاربرد ضمائر اول شخص، در حالت بازتابگر به خلق داستان کمک می‌کند؛ به عبارتی دیگر از تقسیم‌بندی‌های دیدگاه مکانی راوی سیمپسون، "دید پرنده وار" آن با دیدگاه روایی در سوره طه مطابقت دارد؛ یعنی راوی، آگاهانه بر تمامی رخدادها ناظر است و طوری سخن می‌گوید که نشان دهد در اتفاق افتادن حوادث داستان نقش دارد.

۲- در دومین قسمت پرسش پژوهش ابزارهای زبانی به کارگرفته شده از منظر وجهیت مورد توجه بوده‌اند که با توجه به اطلاعات بدست آمده از سوره، وجهیت این سوره، مثبت ارزیابی می‌شود. دلیل این دسته‌بندی به نحوه‌ی کاربرد ابزارهای زبانی در این سوره برمی‌گردد؛ زیرا بیشترین وجه به کارگرفته شده در این سوره، وجه امری است که نشان دهنده‌ی قطعیت راوی و اطلاعات جامع او نسبت به روایت است. در واقع در وجهیت مثبت حاکم بر متن سوره، لحن کلام قصه‌گو تأکیدی و برای مخاطب اطمینان‌بخش است.

تحلیل ساختاری و نظام زبانی در متن قصه، مخاطب را به سمت دریافت دقیق و عمیق پیام قصه و دیدگاه نویسنده سوق می‌دهد؛ چرا که ساختارهای زبانی قالبی برای پردازش اندیشه و جهانی‌بینی نویسنده اثر می‌باشند؛ لذا با بررسی نوع دیدگاه راوی به کار گرفته شده در متن قصه، می‌توان به تحلیلی از ایدئولوژی قصه‌پرداز نیز رسید. دیدگاه راوی در متن قصه و اصرار بر وحدانیت حق تعالی و از بین بردن شک به یگانگی و قدرت مطلق بودن خداوند و فاعلیت آن در همه امور، در به کارگیری اسلوب تأکید و قاطعیت در پردازش گفتگو با موسی، کاملاً قابل مشاهده است.

پی‌نوشت:

- 1- Point of view
- 2- Roger Fowler
- 3- Paul Simpson
- 4- Pyotr Demianovich Ouspenskii
- 5- temporal point of view
- 6- spatial point of view
- 7- psychological point of view
- 8- perkins

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند

۱. آقاگل‌زاده، فردوس و پوراابراهیم، شیرین، (۱۳۸۷)، «بررسی زبان شناختی دیدگاه روایتگری داستان روز اول قبر صادق چوبک در چارچوب مدل سیمپسون»، مجله نقد ادبی، شماره ۳، ۲۸-۷.
۲. ابن عاشور، الإمام محمد الطاهر، (۱۳۹۳)، التحریر والتنوير، دار سحنون للنشر والتوزيع - تونس.
۳. خزائلی، محمد، (۱۳۸۶)، اعلام قرآن، تهران: امیرکبیر.
۴. خادمی، نرگس، (۱۳۹۱)، «الگوی دیدگاه روایی سیمپسون در یک نگاه»، نقد ادبی، شماره ۱۷، ۳۶-۷.
۵. شحاته، عبدالله محمود، (۱۳۷۴)، درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم، ترجمه محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
۶. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، چاپ دوم.
۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر نشر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۹. علوی، سیده فاطمه، (۱۳۸۴)، «بررسی دیدگاه روایی در سه داستان کوتاه صادق چوبک، رویکردتحلیل کلام انتقادی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
۱۰. غیاثیان، مریم السادات؛ علوی، فاطمه؛ پور ابراهیم، شیرین و گیلانی مصطفی، (۱۳۹۵)، « بررسی زبان شناختی زاویه‌ی دید در داستان کوتاه صراحت و قاطعیت بر اساس الگوی سیمپسون»، دوماهنامه جستارهای زبانی، دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۳۱، ۱۰۶-۸۷.
۱۱. فتوحی، محمود، (۱۳۸۸)، سبک‌شناسی در سطح نحوی (روش بررسی دیدگاه نویسنده در وجوه نحوی)، مجله دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۶۰ش. ۱۹۰ (پاییز) ۹۹-۷۹.
۱۲. قرائتی، محسن، (۱۳۸۷)، تفسیر نور سوره طه، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۸)، تفسیر نمونه (جلد سیزدهم)، دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

15. Simpson, P. Language, Ideology, and Point of View. London: Routledge, 1993

16. Fowler, Roger (1996). Linguistic Criticism. 2nd ED, Oxford: Oxford University Press.

An Analysis of Narrative Perspective in Surah Ta-Ha Using Simpson's Critical Stylistics Model¹

Tahereh Heidari²

Abstract

The Simpsonian narrative model, which deals with critical stylistics, relies on linguistic tools to examine a narrator's performance while narrating. This qualitative model allows the researcher to analyze points of view by means of identifying the narrator type and the mood used. The present descriptive-analytical research, which selected this model as its framework, analyzed the role of the narrator in the Noble Surah Ta-ha from temporal, spatial, psychological, and mood perspectives. The fictional capacity of Surah Ta-Ha and addressing narrative details, along with the necessity of conducting linguistic analyses of Qur'anic stories are some of rationales for this study. Based on the research findings and the evaluations carried out, the narrator in this sura is the third person narrative mode who sometimes changes his state to the reflector-mode. Furthermore, the mood of the narrator in this sura is positive and considering the verb types used, the narrator has a comprehensive dominance in terms of the information provided with the audience.

Keywords: *Paul Simpson's model, critical stylistics, Surah Ta-Ha, narration*

1. Date Received: September 5th, 2018; Date Accepted: January 25th, 2019

2. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti University; Email: t_heydari@sbu.ac.ir